کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب شیرین و فرهاد

مؤلف

مترجم

موضوع دلاریک سرلوح

شمارهٔ قفسه ۱۵۱۲۸

شمارهٔ ثبت کتاب

۹۰۶۴۶

۱۲۰۷۰

۱۵۱۲۸

۹۰۶۴۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب شیرین و فرهاد

مؤلف

مترجم

موضوع دلاریک سرلوح

شمارهٔ قفسه ۱۵۱۲۸

شمارهٔ ثبت کتاب ۹۰۶۴۶

شورای اسلامی

کتابخ

کتاب

مؤلف

مترجم

موضوع

شمارهٔ قف

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۶۴۶

۱۵

۱۲۰۷

شورای اسلامی

۱۵۱۲۸

۹۰۶۴۶

بنام خداوند بخشنده بخشاینده

صلاة است سنی در مدح

در توحید حق سبحانه و تعالی گوید

سلیمان بشر زنهار شوریده
شیرین نهادی حال انگیز

بشهدی مالیه خوان بر شکر ریز
شیرین نهادی حال انگیز

بشهدی مالیه خوان بر شکر خیز
که دل بادل نداند مالی پرهیز

نهاد از راس بر عشق داغ
که از داغ دارند نیست صد تیغ

بدار خشم شیری که در جهان
که شیری و شیری و شیری و شیر

بدان شاهد رسد دستار
که جان سنگ نوش باشی فرهاد

بهر ماجرا خبری از دیده داد
غوری از راز غیبی از دیده داد



سلاله الصفه از کس را کند خار
که خار از دشت کاری ذوالفقار

ز رشک عزت دهر روزی
دلی به چشم حسرت بار سینی

چو خواهد کس شبی سر بر کند
از درد دل حسرت آهو آرزو

دل خواهد که بر دل حسرت شده
نهد بار سر بخت از سر دار

بند از سر که از خواهد بند
که از غلط که از خواهد بند

بسی بخشد ان اعتبار
که بر جانش شهر یاری

نگاه تیره بخشد عطاش
چنان فرمی که کحل دیده باش

رهی بسته راهی نیز باز
از دو هر چه جانبی باز

بکاری که در صحرا شاله
هر آن دیده بر نهاله

هر آن صورت که در خویش بینی
ز دانش صد هزاران بار بهتر

هر آن چه که از او خویش بینی
همی صد هزاران چیز بیازار

نشستی بر چه بالای و چه پرسی
که از آن چه خیزد و از سر آن

از هر چه و بستری بنشینی
چه صد هزار در دهی سر آن

گر هر آن چه در درون نیست
هزار از تو خود بیازار هر آن

نشان از نیستی خود بیازار
که از هم دست تو بیازار

تا تو هر آب نیابی
تا دست بشستی از دست

همان دم بعد هر چیز
پیک چه از هیچ آن هیچ

نه با قبال این راه روی
نه از رفتن بعد از روی

نه از آن دخی خطی محبی بیازار
نه سجده هر عزیز بیازار

ز چیزی بیازار صورت که داری
نفی بر دانش از حال جواری

بر از صورت سر بی عشق خاری
که در بیت شرح شد بر هم از آن

هزار از بیشتری بر آن
که آید عاشق در حال بیدل

بر ما حال شر دانی
لف حال صبی را در خور از

چه شر تو حال شر از حس
شر بر دو هشتم دو هر بس

ز دل سالی شادی از دنیا
فکندی از بیت بر حال عشق

هر از عشق بیازار بر دانه تو
ز عشق عالی بر دانه تو

از عشق هر صفت هر بیش
ز دانی چه بیش بر دار بیش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بلی عرش شرف محمد سرای است / ظاهر و الفضل اسلام در آن است

خرد هر چند بیراه پیچیده / جایی بلا جز سر درگاه

خوشا بلند هر مرغ در آن / خرم دل در آن هم پسندی

چه شد لوبش گاه مانده / چو پیچیده صد سبح مه

بسا لوری که آمد در دنیا / چو چشمی نیش که بر بلا

خرم از دولت شاه آمد / که چشمی لطف کوش در آمد

در صبح الفلاح که هنگام صبح / نرمی لده حلم سم

سوی شد ارسلان آن تفسیر / در او اسلام صاحب لعد تیجر

تعالی حضرة الملک و الله / شاهی صدات رفته بر راه

چو آن رادی صلاح چو خورد / بنطف قهر کو شر

شاهان که لوبش بسیار / دلایت بخش حد صاحب

عطف باشد بهر ملک و دل ساز / هر ایام رفته نیست خار

بجو تا که لعه نشر عطف باش / اگر در تلاش کو لوران

شهانی فارغ از جنس جهان / نطفی بارت باش ساه

همه ارزاق خویش را لوله / همه از نور خوان افسه

چه دانی عمر و در اسلام / چه نوری اله لا بلا

روش هر لا ثار روح آن / بخوت لعه روش صاحب

تجهز تاج دار تخت کوهن / در کس از می رادی بر اوری

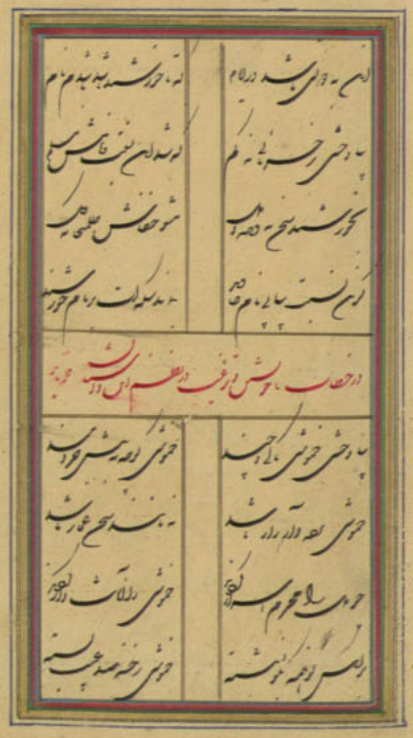

در خطاب خوشی و تعریف در نظم این دو بیت خوشی

خوشی بر خوشی بالا چند
خوشی را چه پیش خواهد بند

خوشی بعد دلدار باشد
به بند سخن عار باشد

خوشی سالها محرم سر کنی
خوشی را نهان در بر کنی

خوشی را چه نوشته
خوشی را چه صد عیب بسته

خموشی زبان گر ز دستی
ز آسیب زبان گر برستی

زبان آدمی را داده ایزد
گنه کاری که جنبش صد بلا بد

همه جنبش ز گفتن می‌شود
گنه هست جان بی‌گفتن آسود

زبان سپاه سر بلا باشد
زبان سر را عروس خاک دارد

غلامی خانه خود تیغ بسته
ز دست خصم و غلامی در سر بسته

خموشی بستان زبان را ز آزار
ورا از تیغ لغو او نیست بیزار

شد چون شمشیر گنگ گویا
بلی شد صورت رخسار زیبا

از خصمی زبان بی‌زبان گرد
به خود لاف هنر می‌زد

به جنگ او هنر بسیار بود
که از فرمان خود شد بی‌خبر بود



از این هنر در جواب خود
خموشی بیار در کسی

دلا بی که بشد صاحب گفتار
خموشی آورد و بهتر نقش زار

از این دانه آمد چو از بیش
زبان بهتر عیب خصلت خویش

زبان بخشی داد آن قادر بخش
نگاه کن بخشش در زبان

زبان بخشی نفع بود در زبان
نه بخشی بخشش جنس بود

زبان بر دارد آدمی مرغ گویا
نه مرغان جنس را در فرق دنیا

زبان گنگ بیدا بسیار شد
مهلای آن زبان از آن شد

سر و جان گویان عقل آن
زبان تعلیم مرغان بی‌زبان

زبان شناسی لاف می‌زد
زبان بهتر سخن دانی بیش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هم سر خشب پرستنده هم | لب ماه سر بهشتنده هم
صفر مرغ بر بر سنگ | کاهش خشش [illegible]
چنین [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]

[illegible]

[illegible] | [illegible]

موصف نحوی پستنده از زیر سر سلطان در خشش [illegible]

خوش [illegible] | [illegible]
خوش [illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]
[illegible] | [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چو جان حسن کشت ان ای جان
سه شش ان عشق ای شش نام

بتان کاران حمایل کرد
در ان غار روی باید در بخش بار

دلش کرد ز می فرشته دار
ز عشق ما نقد در پیشه

بکی بیت و شد در ان کار
بکی کو در ره خواهش بار

برادران غبار زیب
همه ان چشم چو حرف ان

غبار ان لعب
که ان عزیز ان حرف

بخدا مصحف دهی زیبش
که حق عارف شد عقل زیبش

زدها در ان دلبر
حب لوم حرف شد

بهره می که کلمه کرفتی
از سیر نوبه ری را بعش

بمعشوق هر خوبان باری
ز ایشان می زمین حال زار

نشش خود از ان شخ باز
بیرون محب هم نزد

رخ حسن در ان
رخ عشق در بحر

از ان نوع نار در کف
در ان بیت ان بر هم

از ان بیت ان ریش
در حسن ان ریها که ان

بهر کاری شدی در
بهان ان کشی

چرا ای ان که بر
کمال ان بیش ان

سر ان بهر
همه ان سر ان

ز عاها بیت عشق
ز ان نار بیچه

شورای اسلامی
کتابخانه مجلس
۱۳۰۲



چه شد ای غزالان خوش‌چشم مست
چه بخت نوم خواب‌بند

چه باشد دل مرا نه
چه باشد نگهبان نه

چه خنجر نه نگهبان شد
چه باشی به بند شد

چه کمان شد نه دهد
چه ادی دل حرام‌زاده

چه دل داد حرب پرده‌دار
چه دلی دلی دل داد حرام

چه لاف عشق ناله‌ی زار
چه داد حسن دل دلربا

چه کف داد سر مرا ری
چه سر از در غم زاری

چه کف از عشق می‌خواهی
چه رسکی از خود فانی

چه شد خوش چشم
چه آری اگر از خود ظلم است



همش صد بار جان دادن
چه رنجه بیت صد عمر

هر شب در سر عشق
تا کی هم بر دل تنگ فراق

شد بخت جان بازی
نگاه که بود بی‌بازی

چو حسن عشق از حواله
عیان دانند عشق در نگاه

فهم دل هر دو در سینه
چه مرغ هم دل دم در سینه

چه بیت هزار هم نشد
شد شیشه عشق در هم شکسته

سخن را بجه دو سر زنی
رنجه نفس نه در نگه

از چه بلا صورت دل کنی
دل بهار دل مرغ

از عشق از حسن دل
که هر دو هند که در دنیا